

Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 22, No. 9, Autumn 2022, 135-156
Doi: 10.30465/CRTLS.2022.39016.2428

Hybrid Literature, Chicano Literature and the Role of Translator as Social Activist in Their Translation

Jeiran Moghaddam*

Abstract

Today, postcolonial discourse is considered as one of the most important approaches to the humanities, including translation studies. Confronting the hierarchical structure imposed by discourses with symbolic, repressive power to marginalize and take away the voice of the discourses which lack such power has turned into a battle to regain this lost voice of the "other". One of the fighting ways is creating hybrid literature as a part of Resistance literature in which the "other" is present in the text with its own language and its own self without transformation. Along with the creators of hybrid texts, one of the most critical front lines of this battle belongs to the translators who are involved in a consistent challenge as social activists. On one hand with the text and on the other hand with the target community's structure which aims to maintain the existing hierarchical structure. In this article, after having defined hybrid texts, we will try to present strategies for active translators in the battle against eliminating the minority in the world of capitalist discourse, by providing translation examples of the Chicano language, the language of Mexican immigrants in the U.S.A.

Keywords: Translation Studies, Hybrid Literature, Postcolonialism, Chicano Language, Minority.

* Assistant Professor, Department of Spanish, Faculty of Persian Literature and Foreign Language,
Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran, jmoghaddam@atu.ac.ir

Date received: 16-07-2022, Date of acceptance: 22-10-2022



متون التقاطی، ادبیات چیکانو و نقش مترجم به‌منزله کنش‌گر اجتماعی در فرایند ترجمه آن‌ها

جیران مقدم چرکاری*

چکیده

امروز از راه‌های مبارزه فرهنگی علیه انقیاد پسااستعماری، استفاده از ادبیات التقاطی است که در آن خالقان و بازنویسان این نوع متن در کنار هم، در چالشی مدام برای جلوگیری از حذف گفتمانی‌اند که به اقلیت زبانی، فرهنگی، و گفتمانی در بافتاری برمی‌گردد که در آن اکثریتی صاحب ثروت و قدرت گفتمان نمادین برای حذف دیگری و تثبیت خویشتن خویش در تلاش است. در این مقاله، تلاش بر این است تا با ذکر مثال‌هایی از زبان چیکانا، زبان مهاجران مکزیکی به ایالات متحده آمریکا، به مترجم، به‌منزله کنش‌گر در مبارزه با حذف التقاط و تلاش برای واردکردن صدای اقلیت خاموش به جهان گفتمان سرمایه‌داری، راه‌کارهایی ارائه دهیم.

کلیدواژه‌ها: مطالعات ترجمه، ادبیات التقاطی، پسااستعمار، زبان چیکانو، اقلیت.

۱. مقدمه

۱,۱ التقاط و متون التقاطی

واژه التقاط، هیبریدیتی، گرچه نخستین بار واژه‌ای بود که در حوزه زیست‌شناسی برای نامیدن موجوداتی با اصلیت چندرگه زاده شد، با گذر زمان و به‌وجودآمدن مطالعات

* استادیار زبان و ادبیات اسپانیایی، دکترای ترجمه، ترجمه‌شناسی و عضو هیئت‌علمی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران، jmoghaddam@atu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۳۰



متون التقاطی، ادبیات چیکانو و نقش مترجم ... (جبران مقدم چرکاری) ۱۳۷

فرهنگی و تأثیر آن‌ها در تمام فضاهاى تحقیقی معنای دیگری یافت و به «اصطلاحی برای اشاره به درهم آمیختن زبان‌ها و فرهنگ‌ها در متن» (فرحزاد ۱۳۹۴: ذیل مدخل «هیبریدیته») تبدیل شد.

در بیش‌تر جوامع امروز، التقاط به معنای چندگانگی زبانی و فرهنگی است؛ یعنی التقاط الزاماً بین دو یا چند جامعه شکل نمی‌گیرد و می‌تواند درون یک جامعه نیز اتفاق بیفتد. خرده‌جوامع موجود درون جامعه مادر یا میزبان، و اغلب سرمایه‌دار یا دارای سرمایه نمادین، بدیهی‌ترین اشکال جامعه التقاطی‌اند. تولید متن آسان نیست. درون هر جامعه دیاسپوراهای (به معنای جامعه یا بافتار شکل گرفته در غربت است) گوناگونی شکل گرفته است که با یکدیگر و نیز با ویژگی‌های جامعه میزبان، که پیش از شکل‌گیری دیاسپوراها وجود داشته‌اند و در مقابل این تغییر مقاومت می‌کنند، در ارتباط و چالش‌اند، تاحدی که تشخیص و طبقه‌بندی آن‌ها در عمل بسیار پیچیده است.

نباید فراموش کنیم که نه تولد همه متون التقاطی در محیط دیاسپورا اتفاق می‌افتد، نه متون تولید شده در غربت لزوماً متونی التقاطی‌اند. «متون التقاطی می‌توانند درون فضایی بین خویش و دیگری شکل بگیرند که این دیگری می‌تواند بیگانه‌ای نه لزوماً از زبان یا ملیت متفاوت، بلکه از طبقه، لهجه، درآمد، موقعیت اجتماعی، یا اعتقادی دیگری در همان جامعه آمده باشد» (Clifford 1999: 54).

نقشه استعماری جهان پس از پایان جنگ جهانی دوم تغییر زیادی کرد. تسلط کشورهای استعمارگر کم‌کم فروریخت و حدود چهل کشور روی کاغذ سرنوشت خود را به دست گرفتند. این جریان استقلال و بیرون‌راندن استعمارگران تا سال ۱۹۷۵ طول کشید. اما آیا این رابطه فرادست و فرودست، استعمارگر و استعمار شده، و ... در شکل گفتمانی خود نیز به پایان رسید؟

از خودبیگانگی زبانی و فرهنگی استعمار شده، تحمیل مفهوم دوسویه مرکز و حاشیه، از شکل افتادگی و (باز) ساختن هویت، جریان‌های مهاجرت، و چندرگه‌بودن نژادی از جمله تجاربی‌اند که بر زندگی میلیون‌ها نفر و هم‌چنین در فرهنگ جهانی تأثیر گذاشته‌اند.

مطالعه این اسارت گاه پیدا و ملموس، گاه نهان و نمادین که «مطالعات پسااستعماری در چهارچوب مطالعات فرهنگی و دارای ویژگی میان‌فرهنگی» قلمداد می‌شوند، در دهه‌های اخیر روزبه‌روز بیش‌تر مورد توجه قرار گرفته‌اند (Hurtado Alvir 2001: 625).

در نگاه سنتی و معمول، ادبیات مغلوب در محیطی التقاطی خود را از نگاه استعمارگر فرهنگی بازمی‌تاباند. این آثار دچار کمبود گفتمان شخصی‌اند. تصویرها و تعریف‌های مربوط به آن‌ها همیشه از نگاه استعمارگر، که صاحبان قدرت گفتمانی‌اند، به منزله حقیقت روایت می‌شود. به این ترتیب، آن‌ها از هر معنایی تهی می‌شوند و دیگر نقش‌آفرین اصلی تاریخ خود نیستند، بلکه تاریخشان در ارتباط با فاتحان سلطه‌گران مادی یا معنوی هم‌چون انعکاسی از یک من مرکزی تعریف می‌شود، زیرا مطالعه استعمارشده از چشمان استعمارگر سبب می‌شود چنان‌که بابا می‌گوید: «دیگری قدرت معنایی، قدرت چانه‌زنی، نفی و شروع، آرزوهای تاریخی خود، و قدرت برقرارکردن گفتمان خود را از دست بدهد» (Bhabha 2004: 32).

هرچند هنوز تا برابری این خود و دیگری و رسیدن به نقطه ایدئال، که در آن خواننده «از موقعیت مفعول به فاعل تغییر مکان می‌دهد» (Sales 2006: 18)، راه درازی مانده است. در این مقاله، تلاش می‌شود تا متون التقاطی از زاویه‌ای نوین به تماشای گذاشته شوند و درباره نقش ادبی و اجتماعی مترجم و نیز وظایف او، که کوتاه به آن‌ها اشاره شد، تعریفی مبسوط ارائه شود. اکنون، پس از تعریف التقاط و متون التقاطی، با نگاهی به ترجمه در جهان معاصر و ترجمه در ایران، با ذکر مثال‌هایی از ترجمه از زبان چیکانا، زبان مهاجران مکزیکی به ایالات متحده آمریکا، راه‌کارهایی به مترجم، به منزله کنش‌گر در مبارزه با حذف التقاط و برقراری تعادل بین خود و دیگری در ترجمه متون التقاطی، ارائه می‌شود. در این مقاله، تلاش خواهد شد تا نمونه‌هایی از راه‌کارهای ممکن که متن ترجمه‌شده را بین دو نقطه انتهایی طیف ترجمه، یعنی بیگانه‌زدایی و آشنایی‌زدایی، قرار می‌دهد، مقابل خواننده به‌نمایش دربیاید و فواید و معایب هر یک به‌صورت ضمنی مطالعه شود. مثال‌هایی که در این‌جا موشکافی شده‌اند، از زبان چیکانا و دو رمان *آب نبات خالص* اثر لیلیانا بالنزوئلا و *خانه ارغوانی من، رنگ یک زبان و یک تاریخ* است اثر ساندراس سوسنروس انتخاب شده‌اند. هردوی این رمان‌ها به زبان چیکانو نوشته شده‌اند که مربوط به جوامعی است که در آن‌ها، انگلیسی زبان اکثریت و اسپانیایی زبان اقلیت است، اما پیش‌از آن، تعریفی از زبان چیکانو ارائه می‌شود تا خوانندگان با این زبان آشنایی‌ای، هرچند اندک، بیابند.

کلمه چیکانو، بنابر توضیح لوئیس لئال، متخصص این نوع ادبیات، از کلمه مکزیکو ریشه گرفته است (Leal and Fuentes 1997: 45). چیکانو کلمه‌ای تحقیرآمیز بود و به مکزیکی‌الاص‌هایی گفته می‌شد که در ایالات متحده به دنیا آمده بودند. حدود سال ۱۹۶۰،

جنبش چیکانوها آگاهانه این کلمه را برگزید و از آن خود کرد. اعضای این جنبش این نام را برگزیدند تا نشان دهند که از داشتن پدران و مادرانی که مهاجر مکزیکی‌اند، به‌خود می‌بالند و از ریشه‌های خود شرم ندارند.

ترجمه آثار گروه نویسندگانی که اقلیت در غربت‌اند، از جمله ادبیات چیکانو، در سال‌های گذشته یکی از چالش‌برانگیزترین موضوعات در ترجمه بوده است. این مقاله به بخشی از متون التقاطی می‌پردازد که صدای اقلیت‌های نژادی، قومی، و مذهبی را در مواجهه با استعمار و انقیاد نمادین منعکس می‌کند و راه‌کارهایی برای خودبودن و روایت خویشتن خویش را به مترجم ارائه می‌دهد.

۲. زبان، خود، و دیگری

زبان سلاحی مهم در نبرد برای کسب قدرت نمادین است. مثلاً از برد ژولیوس سزار در برابر فرانسوی‌ها، تنها روایتی که داریم برای رومی‌هاست. هیچ‌کس تاکنون به‌خود زحمت نداده است که عقیده فرانسوی‌ها را درباره این موضوع بداند. تنها روایتی که از جناح فرانسوی در این باره وجود دارد، مجموعه کمیک/استریکس و/بلیکس است (Talens 2001: 120)

مفهوم هویت را، که مفهوم مهمی در این حیطه است، نیز می‌توان در این جا تعریف کرد. هویت به این بازمی‌گردد که ما، خودمان، خودمان را چگونه می‌بینیم و چگونه می‌فهمیم. بحث هویت در فضای استعماری و پسااستعماری را سعید برای نخستین بار در ۱۹۷۸ مطرح کرد و گرگوری در ۱۹۹۵، پایپل و تریفت در ۱۹۹۵، کاستلز در ۱۹۹۷، و مارتین در ۲۰۰۵ آن را موشکافی و کامل کردند. از آن‌جا که «هرکس به‌صورت بالقوه به شناختی شخصی و یگانه از اطرافش می‌رسد و این شناخت توسط عوامل ذهنی و عینی‌ای رقم می‌خورد که فرد را احاطه و به خویشتن خویش آگاه کرده‌اند» (Mercer 1988: 102)، این هویت و آگاهی از خویشتن خویش اغلب نتیجه تعریف و نگاهی است که صاحبان قدرت گفتمانی به فرد تحمیل می‌کنند؛ یعنی شناخت خویشتن در انقیاد گفتمانی و از دریچه چشم صاحبان قدرت گفتمانی وقوع می‌یابد. زبان به ما اجازه می‌دهد که به چیزها و به خودمان معنا ببخشیم و بیش از هر چیز ما را می‌فریبد، به دلیل این که تکه‌هایی از «دیگری» را در بودن ما برجای می‌گذارد. «برای همین این قدر مهم است که هنگام ترجمه و هنگام برخورد با تفاوت‌های فرهنگی، کاملاً متمرکز باشیم، چون این تنها صورتی است که

می‌توانیم ببینیم این آثار چگونه در چانه‌زنی‌ها و تبادل قدرت در تفاوت‌های فرهنگی عمل می‌کنند» (Bhabha 1994: 9).

۳. ترجمه و پیشینه پژوهش‌های مربوط به متون التقاطی در این زمینه

۱,۳ ترجمه چیست؟

در این مقاله، وقتی از ترجمه صحبت می‌کنیم، مفهومی اجتماعی از آن را مدنظر داریم. «ترجمه در تعریف مدرن آن، یعنی به‌عنوان فرایند انتخاب المانی کتبی، شفاهی، حرکتی، و... برداشت‌شده از یک بافتار فرهنگی مبدأ، و تبدیل آن به محصولی کتبی، شفاهی، و... در بافتار فرهنگی مقصد است» (Álvarez and Vidal 1995: 60).

این تعریف از ترجمه ما را به‌سمت نظریه‌پردازان مطالعات ترجمه می‌برد که به ترجمه به‌منزله فرایند و محصولی می‌نگرند که با تغییرات اجتماعی و شناخت فرامتنی ارتباط تنگاتنگی دارد. نظریه‌پردازان مطالعات ترجمه بر این باورند که «ترجمه روایتی اجتماعی از معناست. معادل مطلق از ترجمه وجود ندارد و یک متن می‌تواند به تعداد خوانندگان ترجمه‌های متفاوت داشته باشد» (Vidal 2014: 34). اهمیت ترجمه در این دیدگاه در بستر اجتماعی دریافت‌کننده، نه به ارزش ذاتی آن، که اصولاً مفهومی مبهم و نسبی است، بلکه به روابط قدرتی وابسته است که گفتمان آن را شکل می‌دهند.

درعین حال، باید تأکید کنیم که مفهوم ترجمه در مطالعات نوین، بسیار گسترده‌تر از صرف ترجمه متن به متن است. غارنگاره‌های نخستین و ارتباط از طریق اصوات یا اشکال، که همه‌شان را می‌توان ترجمه دانست، به ما نشان می‌دهند که بازگرداندن متن به متن فقط بخش کوچکی از ترجمه است. آوارز و ویدال در کتاب ترجمه، قدرت، و سلطه این مطلب را به‌طرز شایسته‌ای خلاصه می‌کنند:

از ترجمه همیشه نوعی توازن ناپایدار مستفاد می‌شود، آن هم بین قدرتی که یک فرهنگ بر فرهنگی دیگر می‌تواند اعمال کند. ترجمه محصول یک متن معادل با متنی دیگر نیست، بلکه سیر پیچیده‌ی بازنوشتنی است که علاوه بر دیدگاه کلی درباره زبان و دیدگاهی که قوم و ملتی «دیگر» در سراسر تاریخ داشته‌اند، با تأثیر و موازنه قدرت موجود بین یک فرهنگ با فرهنگ دیگر هم مناسبت و مشابهت دارد

(Álvarez and Vidal 1996: 10)

لفور و بسنت نیز در کتاب *ساختن فرهنگ*، بر این تأکید می‌کنند که «ترجمه مثل تمام بازنویسی‌ها، هرگز بی‌گناهانه نیست» (Lefevere and Bassnet 1998: 11).

ادوین گنتزler نیز به‌نوبه‌خود استدلال می‌کند که دیدگاه‌های مربوط به ترجمه‌پژوهی و ترجمه فرهنگی چندان از یک‌دیگر جدا نیستند. افسانه مربوط به شخص مترجم در مقام فرد خنثی یا نوعی صافی ناهم‌سان از بین رفته است و تصویر مترجم عبد عبید اندک‌اندک جای خود را به مترجمی داده است که در انتقال متون نیروی فعالی است. در پایان، هم‌چنان‌که گنتزler با قطع‌ویقین می‌گوید، این نکته جای بحث ندارد که ترجمه پسااستعماری بر تعاریف ما مبنی بر این‌که ترجمه چیست و چه می‌کند، تأثیر گذاشته است:

ترجمه پسااستعماری به‌معنای نوعی بازگشت به حالت ماهیت‌گرایانه و پسااستعماری نیست، بلکه لازمه آن رویارویی بسیار نقش با اوضاع و احوال تازه است و مترجمان امروزی به امتزاج بافتارها و عقاید و اطلاعات، و زبان‌ها روزبه‌روز مشتاق‌تر می‌شوند.... عرصه‌های پیوند معنای تازه میسر می‌شود؛ مرزهای تازه پیش‌رو می‌آید و درنور دیده می‌شود و بیش‌تر اوقات هم نتایجی به‌دست می‌آید که عجیب‌خلاق است (Gentzler and Tymoczko 2002: 217).

مترجم، در مقام کنش‌گر اجتماعی، نقش خود را به‌منزله صدای کسانی که صدایی برای سخن‌گفتن در روابط قدرت گفتمانی ندارند، تعریف و تلاش می‌کند تا صدای اقلیتی باشد که سکوتش به‌نفع روابط مبتنی بر سرمایه و سود است. گرچه در جهانی که امروزه در آن زندگی می‌کنیم از التقاط بسیار سخن می‌رود، در عمل، نگرش‌های نوی ضدسرمایه‌داری در آن راهی بسیار دشوار در پیش دارند، زیرا نه‌فقط سلطه‌گران صاحب سرمایه و قدرت آن‌ها را لمس می‌کنند، بلکه صاحبان سرمایه و قدرت نمادین، که در حفظ گفتمان سلطه و هم‌سان‌سازی همه گفتمان‌ها تحت نام جهانی‌سازی تلاش می‌ورزند، نیز آن‌ها را تحت فشار قرار می‌دهند. تعریف سرمایه‌داری از جهانی‌سازی، در واقع، از بین‌بردن «دیگری» اقلیت یا مبارزه با هر گفتمان نوینی است که با منفعت استعمار نوین، به‌منزله گفتمان غالب، غیرهم‌سو باشد.

گذشته از سلسله‌مراتب مجزای زبانی، سلسله‌مراتب مجزای قدرت نیز بین نظام‌های فرهنگی و ادبی در کار می‌آید. بعضی از فرهنگ‌ها را حاشیه‌ای و بعضی دیگر را مرکزی می‌انگارند، بعضی را این‌چنین در نظر می‌گیرند که ترجمه ادبی دیرپا و جاافتاده‌ای دارند و بعضی دیگر ندارند. در چنین دیدگاهی، عوامل دخیل، به‌جای

هنری بودن، سیاسی است؛ هم‌چنان‌که در مهین و کهنین انگاشتن زبان‌ها پای ایدئولوژی در میان است. پای‌بست چنین نظرهایی روابط قدرت است و نقش زبان در بحث مربوط به فرهنگ و قدرت، اساسی است. لازم است بدانیم که در موازنه روابط قدرت گفتمانی در بافتار مبدأ و مقصد با التقاط فرهنگی و التقاط متنی مواجه‌ایم.

همان‌طور که گفته شد، ترجمه را نمی‌توان به صورت رابطه‌ای خطی بین زبان مبدأ و مقصد تعریف کرد، زیرا در حیطه‌های زیادی از انواع کتبی، یا شفاهی، و ... از آن استفاده می‌کنیم و در هریک از این حیطه‌ها در نظر گرفتن عوامل بسیاری علاوه بر زبان، برای به‌انجام رساندن عمل ترجمه لازم است. برای درک صحیح مفهوم ترجمه در مکتب مطالعات ترجمه، باید از یک سو فرایند ترجمه و از سوی دیگر، محصول این فرایند را مدنظر قرار دهیم و تلاش کنیم تا شرایط تاریخی، فرهنگی، اقتصادی، و اجتماعی را، که بر روش و محصول ترجمه تأثیر گذاشته‌اند، دریابیم، زیرا ترجمه «در خلأ اتفاق نمی‌افتد، بلکه در یک پیوستار زنجیره‌ای به‌وقوع می‌پیوندد» (Bassnett and Trivedi 1993: 23). هنگام مطالعه اثر ترجمه‌شده نیز باید این مهم را در ذهن داشته باشیم که متنی را که پیش رو داریم، مترجم یا گاهی زنجیره‌ای از مترجم‌ها به زبان ما برگردانده‌اند، اما مترجم یا زنجیره مترجمان تنها افراد تأثیرگذار در فرایند ترجمه و محصول آن نبوده‌اند. چنان‌که لفور می‌گوید، ناشران به‌منزله حامیان مالی اثر و متخصصان (استادان دانشگاه، روزنامه‌نگاران، منتقدان متون، و خوانندگان حرفه‌ای)، که سلیقه عمومی جامعه را شکل می‌دهند، نیز عمیقاً در شکل‌گیری متن و انتخاب‌های مترجم تأثیر می‌گذارند، زیرا مترجم تمایل دارد ترجمه‌اش دیده و خوانده شود، چون از یک سو، از نظر مالی به فروش کتاب و از سوی دیگر، به اعتبار نمادین برای کارهای آینده نیازمند است. مطالعات ترجمه دانش و شناختی را که ما از جهان داریم تغییر می‌دهد. ونوتی تدقیق می‌کند که:

ترجمه ارتباط بین دو نفر با موقعیت برابر نیست، بلکه ارتباطی است که از روابط قدرت و کنترل بین زبان گروهی که قدرت را در دست دارند و به‌دنبال هم‌سان‌سازی هستند، از یک سو و زبان اقلیتی که از استانداردهای موجود و قواعد جهانی منحرف می‌شوند از سوی دیگر، نشئت می‌گیرد (Venuti 1998: 11).

ونوتی (ibid.: 136) در کتاب رسوایی ترجمه این عمل را به‌صورت طیفی در نظر می‌گیرد که در یک سر آن مترجم ناپیدا و در سر دیگر مترجم پیدا قرار گرفته‌اند. برپایه نظریه او تمام ترجمه‌ها در فضایی بین این دو صورت می‌گیرند. مترجم ناپیدا متنی تولید

می‌کند که تمامی نشانه‌های دیگری در آن حذف و متن به گونه‌ای بازنویسی شده که گویی اثری خلق شده در زبان مقصد است، اما مترجم پیدا متن را وابسته به زبان مبدأ ترجمه می‌کند، به گونه‌ای که درک و دریافت آن برای خواننده‌ای که شناختی از زبان مبدأ ندارد، بدون تفکر و جست‌وجو تقریباً ناممکن است. او در پی تعلیم خواننده‌ای جویا و نه صرفاً ناظر اثر در قالب خواننده منفعل است.

ترجمه متون التقاطی دقیقاً در همین انتخاب مکان با مشکلات عدیده‌ای روبه‌روست؛ مثل این که ترجمه در کجای محور/ طیف بین ترجمه پیدا و ناپیدا قرار می‌گیرد و این که جای‌گزین کلمات متن التقاطی با چه نظم و شناختی از زبان و بافتار زبانی که به آن ترجمه می‌کنیم انتخاب می‌شوند. آیا ترجمه ناپیدا اثر اولیه را قربانی آمار بالای خواننده نمی‌کند؟ آیا ترجمه پیدا کسانی را که خواننده‌های حرفه‌ای حساب نمی‌شوند، از درک اثر محروم نمی‌کند؟

۲,۳ پیشینه ترجمه و پژوهش‌های ترجمه در ایران

ایران، با این که هرگز مستعمره هیچ کشوری نبوده است، هم‌چون بسیاری کشورها از گفتمان استعماری و پسااستعماری در ادوار گوناگون تأثیر پذیرفته است. مهم‌ترین زبانی که به صورت انبوه با فارسی تعاملات ترجمه برقرار کرد، زبان عربی بود که مسلمانان آن را به ایران وارد کردند.

نخستین مترجمان تحصیل کرده در ایران، دانشجویان یا فارغ‌التحصیلان دارالفنون بودند که در سال ۱۲۳۰ خورشیدی (۱۸۵۱ میلادی) به ابتکار امیرکبیر پایه‌گذاری شده بود. این دسته نیز اغلب تحت تسلط همین اندیشه خودکم‌بینی تحمیل شده بودند و برای ارزش‌مند کردن ترجمه خود، به وارد کردن انواع و اقسام اصطلاحات خارجی به متون ترجمه شده به فارسی تمایل داشتند، زیرا در آن دوران، فرنگی‌مآبی نشانه سواد بود و از ارکان این فرنگی‌مآبی که متأسفانه، امروز در زبان ما بسیار به چشم می‌خورد، همین استفاده بی‌رویه و روبه‌افزایش لغات خارجی ناشی از استعمار فرهنگی است. حتی امروز نیز زبان گفتمان نخبگان ایرانی هم‌چنان تحت انقیاد زبان‌های خارجی، اعم از انگلیسی، فرانسه، و ... است.

پژوهش دانشگاهی در حیطه متون التقاطی در ایران انگشت‌شمار است. مطالعات ترجمه در ایران هنوز مبحث نوینی است و با توجه به تعداد اندک استادان این رشته و هجمه رشته‌های قدیمی‌تر، که تلاش می‌کنند تا مطالعات ترجمه را زیرشاخه‌ای از خود قلمداد

کنند، عملاً فرصت و فضایی حتی برای تبیین اصول اولیه این مطالعات باقی نمانده است. بنابراین، طبیعی است که مطالعات ترجمه در ایران تاکنون به صورت درخور به مسائلی مثل ترجمه متون التقاطی وارد نشده باشد.

«ترجمه به هیچ عنوان وفادارانه نیست، بلکه عمل انتخاب آگاهانه و عامدانه است»

(Gentzler and Tymoczko 2002: 60)

ترجمه بازتولید متنی صرف هم نیست. مترجم همواره در موقعیت مرزی و خط مقدم نبرد نمادین تبادل فرهنگی ایستاده است و باید به خوبی بداند که ویژگی کار او معرفی روایتی از اثر است که پس از پایان کار متخصصان، ناشر، و بعد خوانندگان آن را ارزشمند و پرمحتوا بشمارند.

در اولین نگاه و آنچه اغلب خواننده غیرحرفه‌ای فرض می‌کند، این است که ترجمه متنی است از فضایی تک‌بعدی به زبان غریبه که مترجم آن را انتخاب می‌کند و به وفادارترین شکل ممکن به فضای تک‌بعدی خواننده وارد می‌کند، در صورتی که متن برگزیده شده اغلب از فضای اولیه چندبعدی به فضای ثانویه، که فضای مرکب و چندگانه است، ترجمه می‌شود و اغلب، فقط کدهای زبان مقصد در آن لحاظ می‌شوند و مترجم اصطلاحات، ضرب‌المثل‌ها، اجزاء و ساختارهایی را که در متن اولیه نامناسب یا نامتناسب تشخیص داده می‌دهد، به نفع گفتمان مقصد حذف می‌کند. خواننده غیرحرفه‌ای متوجه نیست متنی که پیش رو دارد، متنی است که از هزارتوی ایدئولوژی، روابط قدرت، و ترجیحات گفتمانی گذشته است و متن را فقط ترکیب کلمات می‌بیند. اگر متن به زبانی که می‌شناسد روان نوشته شده باشد، آن را به منزله ترجمه خوب طبقه‌بندی می‌کند.

۴. ترجمه متون التقاطی

۱،۴ مروری نظری بر ترجمه متون التقاطی

ترجمه آثار گروه نویسندگانی که اقلیت در غربت‌اند، در سال‌های گذشته، از چالش‌برانگیزترین موضوعات در ترجمه بوده است. این مقاله نیز به آن دسته از متون التقاطی می‌پردازد که صدای اقلیت‌های نژادی، قومی، و مذهبی را در مواجهه با استعمار و انقیاد نمادین منعکس می‌کنند.

مترجم متون التقاطی مترجمی است که ریسک‌ها و مسئولیت‌های بسیاری را پذیرفته است. او باید کاملاً هشیار باشد و بداند:

هرگز قادر به بازآفرینی ترجمه‌ای دقیقاً مثل متن اصلی نیست، چراکه از یک سو، می‌باید به تعداد خوانندگان یک اثر ترجمه‌شده توجه داشته باشد و از سوی دیگر، مراقب باشد تا بتواند در دفاع از ترجمه‌اش آن ترجمه خود آن را یک عمل بی‌گناهانه و یک بازتولید وفادارانه معرفی کند (Valenzuela Arce 2002: 144).

راه‌کارهای بسیاری برای ترجمه متون التقاطی وجود دارد. در بخش قبل، بیان کردیم که ترجمه متون در این تحقیق به منزله فرایندی میان فرهنگی، و نه میان‌متنی، موشکافی و تحلیل می‌شود. در جایگاه مترجم و محقق، هنگام خواندن متن و ترجمه آن باید توجه کنیم که متن در فرایند ترجمه قربانی ویژگی‌های زیبایی‌شناختی بافتار مقصد نشود و در حفظ نشانه‌های «دیگری»، یعنی کسی که از متن او ترجمه می‌کنیم، نهایت کوشش را کنیم. براساس این فرضیه، مترجم متون التقاطی در بافتاری پسااستعماری، چه درباره التقاط زبانی و چه فرهنگی، باید تلاش کند تا تصمیماتش کلیشه خودمرکزپنداری فرهنگی — زبانی (از سوی استعمارگر) را بازتولید نکند و سبب نابودی تدریجی زبان و فرهنگ فرودست و تحت سلطه نمادین نشود، و در عوض، برای زنده‌نگه‌داشتن «دیگری» موجود در متن اولیه سعی کند. به عبارت دیگر، مترجم نه فقط حق، بلکه اجبار اخلاقی دارد که این‌گونه عمل کند تا پیوسته مرزهایی را تخریب کند که حاشیه را از مرکز جدا می‌کنند. هم‌چنین، مترجم باید به منزله عملی اخلاقی، خلاف حرکت استعمار گفتمانی و نمادین، که فرودستان را از مرکز به حاشیه گفتمانی و فرهنگی جامعه می‌راند، صدای اقلیت به حاشیه‌رانده‌شده باشد و تلاش کند «دیگری» فرودست از نظر زبانی و فرهنگی نیز جایگاه خود را در گفتمان چندگانه‌ای در مرکز بیابد.

با لحاظ کردن این که متون تک‌معنا نیستند، در این نوع متون، مترجم باید کاملاً به موقعیت نویسنده، که در بافتار مبدأ «دیگری» به حساب می‌آید، آگاه باشد و در عین حال، بر خویشتن خویش و موقعیتش، به منزله عنصری اجتماعی، نیز احاطه داشته باشد. بی‌گمان، راه‌های بی‌شماری برای ترجمه ادبی، در این‌جا ترجمه ادبیات التقاطی، وجود دارد؛ هم به دلیل این که عواملی که در کیفیت کار مترجم اثر می‌گذارند (از شناخت او از بافتار مبدأ و ایدئولوژی انتشارات گرفته تا چیزهایی مادی‌تر مثل مدت زمانی که برای ترجمه در اختیار دارد یا دست‌مزدی که برای این کار می‌گیرد) بی‌شمارند، و هم به دلیل این که معانی یک متن به تعداد خوانندگانش است و مترجم قبل از هر چیز خواننده اثر است، به گونه‌ای که «تعداد ترجمه‌ها از یک متن می‌تواند به تعداد مترجمان آن متن باشد، که هریک روایت خود را از متن بیان می‌کنند» (ibid.: 145).

تا این‌جا درباره نظریات ترجمه، التقاط، و ترجمه التقاطی به صورت نظری صحبت شد. در گام دوم، راه‌کارهای عملی ترجمه میان متون التقاطی بررسی و همراه آن مثال‌هایی برای روشن‌تر شدن مطلب قید شده است. هدف این تنوع راه‌کارها ازسویی مترجمان و فعالان اجتماعی را در بر می‌گیرد که برایشان

ترجمه چالشی دائمی و فعالیتی پویاست که می‌تواند به‌عنوان ابزار مقاومت مقابل استعمار نوین تعریف شود. مهم‌ترین بخش این چالش نیز ترجمه متون التقاطی است که در آن «دیگری» خود را نمایان می‌کند و مترجم نیز تلاش می‌کند این دیگری نمایان بماند و کاری کند که او در کدهای فرهنگی زبان خودی ناپدید نشود (Sales 2006: 28).

۲,۴ راه‌کارهای عملی ترجمه متون التقاطی

۱,۲,۴ ترجمه معطوف به مقصد یا ترجمه بیگانه‌زدا

در این نوع ترجمه، که در ایران عنوان رسمی ترجمه اغلب به آن اطلاق می‌شود، همه عناصر مربوط به «دیگری» حذف می‌شوند و اصطلاحات، و حتی اسم‌های خاص مکان‌ها و عناصر دیگر به کلی با معادل‌هایی از زبان مقصد (فارسی) جای‌گزین می‌شوند. چنان‌که گویی اثر از آغاز به زبان مقصد نوشته شده است؛ یعنی به‌گونه‌ای همگن‌سازی در متن انجام می‌شود. آنتوان برمن در این باره می‌گوید: «مسئله اصلی در ترجمه رمان احترام به منطق چندگانه و بی‌شکل آن و اجتناب از همگن‌سازی خودسرانه است» (Berman 1985: 279).

۲,۲,۴ ترجمه همراه پانویس

در این مورد، کلمه، عبارت، یا اصطلاح مربوط به زبان اقلیت (با الفبای زبان مقصد)، در متن آورده و در پانویس شکل رسم‌الخطی، معادل یا توضیح آن اضافه می‌شود. این راه‌کار، که از آن زیاد استفاده می‌شود، راه‌حلی نسبی برای حل مشکل ترجمه اختلاط زبانی است. ایرادی که می‌توان بر آن گرفت این است که به‌دلیل ارجاع مداوم به پانویس، خواننده رشته اثر را از دست می‌دهد و الزام برای اراده ترجمه کلماتی که به زبان اقلیت‌اند بر هدف متن، که برخورد فرهنگی با «دیگری» گاهی غیرقابل فهم و دشواریاب است، از بین می‌رود.

۳,۲,۴ ترجمه هم‌راه با توضیح درون‌متنی

این پدیده به این صورت است که هر جا کلمه یا عبارتی وجود داشته باشد که به اقلیت زبانی و فرهنگی در متن اولیه برگردد، همان کلمات بدون تغییر در متن ثانویه آورده می‌شوند و در همان نقطه، اغلب به شکل جمله‌دعایی، ترجمه آن به زبان مقصد انجام، یا توضیح کوتاهی درباره آن داده می‌شود. در این مورد، این گونه به نظر خواهد رسید که انگار خود نویسنده در متن اولیه، آن کلمه یا عبارت را دوبار، یکبار به زبان اقلیت زبانی یا فرهنگی متن و یکبار به زبان اکثریت زبانی اثر، نوشته است یا توضیح کوتاهی درباره کلمه یا عبارت غریبه داخل متن خود ارائه داده است. گرچه از این راه‌حل در ایران استفاده می‌شود، نباید فراموش کنیم که برعکس آنچه به نظر می‌رسد این راه‌حل جزء راه‌حل‌های بیگانه‌زدایی است و سبب می‌شود «دیگری» عملاً در متن لباس مبدل خودی به تن کند. به علاوه، این نوع ترجمه دو روش از دوازده روش از شکل اندازه‌زنده متن در فرایند ترجمه‌اند که آنتوان برمن از آن‌ها سخن گفته است: «توضیح و بسط که باید به آن‌ها آگاه بود و از آن‌ها اجتناب کرد» (ibid.: 21).

۴,۲,۴ آخرین راه

راه‌حل پیش‌نهادی این مقاله برای ترجمه متون التقاطی است. در این ترجمه، عبارت مربوط به زبان اقلیت فرهنگی یا زبانی عیناً به متن مقصد منتقل خواهد شد. در این روش، «دیگری» متن التقاطی «دیگری» می‌ماند و آشنایی‌زدایی، که هدف این متون است، محقق می‌شود. بن‌مایه نظری این روش بر این اصل استوار است که خواننده با بیگانه‌سازی نه فقط با ادبیات یا جهانی دیگر آشنا می‌شود که دریچه‌ای رو به حس‌های جدید و شکل تفکری متفاوت با آنچه بدان عادت دارد نیز می‌گشاید.

از آن‌جاکه متون التقاطی در کشور ما عملاً ناشناخته مانده‌اند و مفهوم خواننده جست‌وجوگر و پرسش‌گر هنوز در جامعه ما متجلی نشده است، برای سهولت درک و در نتیجه فروش اثر، به منظور آشنایی نسبی خواننده با فضای اثر، می‌توان در آغاز یا پایان اثر مقدمه یا مؤخره‌ای به آن اضافه کرد یا در نمایه‌ای درباره کلمه یا اصطلاحات مربوط به زبان اقلیت موجود در متن اولیه توضیح داد. این از راه‌حل‌های نسبی برای ترجمه متون التقاطی است، زیرا راه‌حل غایی تعلیم خواننده‌ای است که خود به دنبال معانی و تعاریف نوین برود، خوانش خود را از اثر داشته باشد، و از این نظر به مترجم اثر وابسته نباشد. از نظر روش

مطالعه نیز این روش بر شیوه افزودن پانویس ارجح است، زیرا در این جا ذهن خواننده بر متن متمرکز می‌ماند و در صورت علاقه‌مندی پیش یا پس از پایان اثر، می‌تواند به اطلاعاتی کلی درباره فرهنگ یا زبان التقاطی مطرح شده در اثر دست یابد.

۳,۴ نمونه‌هایی از اعمال راه کارهای ترجمه التقاطی بر متن

پیش از بخش مثال‌ها، باید تأکید کنم که این راه کارها بنا بر تجربه شخصی نگارنده، به منزله مترجم، ارائه شده است، زیرا تاکنون هیچ اثر دو یا چندزبانه‌ای، که زبان محوری یا زبان اقلیت آن اسپانیایی باشد، به فارسی ترجمه نشده است، یا در صورت ترجمه، به شکل التقاطی ترجمه نشده‌اند و بنابراین، به این عنوان اشتها نیاخته‌اند.

حال به کوتاهی دو مثال از رمان *آب نبات یا قصه خالص* ساندراس سبسنروس، نویسنده چیکانا، را بر پایه چهار مورد ذکر شده در قسمت پیش بررسی می‌کنیم تا بینیم راه کارهای نظری چگونه در عمل به کار گرفته می‌شوند.

۱,۳,۴ مثال اول

El cuarenta y uno, Father shouts to his mother, our mother, to anyone who will listen. This means the Grandmother should punch the remote on her bedroom portable to channel 41, and Mother should turn the dial to 41 on her kitchen TV [...] (TO: 332).

۱,۱,۳,۴ ترجمه مقصدگرا

پدر سر مادرش، سر مادرمان، سر هرکسی احیاناً گوش کند، داد می‌زند: ۴۱. این یعنی مادر بزرگ باید کانال ۴۱ تلویزیون قابل حملش را بزند و مادر هم کانال ۴۱ تلویزیونش را که در آشپزخانه است، بگیرد.

در این جا، چنان که می‌بینیم دوزبانگی متن و به عبارت دیگر «دیگری» کاملاً حذف شده و متن به صورت تک‌زبانی و تک‌فرهنگی ترجمه شده است.

۲,۱,۳,۴ ترجمه با پانویس

کوارنتا ای اونو، پدر سر مادرش، سر مادرمان، سر هرکسی که احیاناً گوش کند، داد می‌زند. این به آن معنی است که مادر بزرگ باید کنترل کانال تلویزیون قابل حملش را روی ۴۱ تنظیم کند و مادر دکمه ۴۱ تلویزیونش در آشپزخانه را فشار دهد.

متون التقاطی، ادبیات چیکانو و نقش مترجم ... (جیران مقدم چرکاری) ۱۴۹

(توضیح پانویس: پدر این عبارت را به اسپانیایی می‌گوید و بقیه جمله انگلیسی است).
باوجود تلاش برای روشن کردن تنوع زبانی در متن پانویس، به دلایلی که پیش تر ذکر شد، این کار ناموفق است و در بسیاری موارد، خواننده پانویس را نمی‌خواند تا رشته داستان را گم نکند.

۳،۱،۳،۴ ترجمه با توضیح درون‌متنی

پدر سر مادرش، سر مادرمان، سر هرکسی که احیاناً گوش کند، به اسپانیایی داد می‌زند: ۴۱. این به آن معنی است که مادر بزرگ باید کنترل کانال تلویزیون قابل حملش را روی ۴۱ تنظیم کند و مادر دکمه ۴۱ تلویزیونش در آشپزخانه را فشار دهد.
ترکیب «به اسپانیایی» اضافه شده است که علاوه بر بسط متن ترجمه در مقایسه با متن اصلی، حس چندگانگی زبانی متن را از آن می‌گیرد و خواننده بدون این‌که متوجه نکته اصلی متن، یعنی تعلق آن به زبان چیکانا، باشد از آن می‌گذرد.

۴،۱،۳،۴ ترجمه با حفظ التقاط

کوارنتا ای اونو، پدر سر مادرمان، سر مادرش، سر هرکسی که احیاناً گوش کند، داد می‌زند: کوارنتا ای اونو. این به آن معنی است که مادر بزرگ باید کنترل کانال تلویزیون قابل حملش را روی ۴۱ تنظیم کند و مادر دکمه ۴۱ تلویزیونش در آشپزخانه را فشار دهد.
در این جا، در لحظه نخست، ممکن است خواننده متوجه عدد نشود، ولی با ادامه دادن جمله معنای آن را می‌فهمد و از طرف دیگر، متوجه التقاطی بودن متن می‌شود؛ یعنی متوجه می‌شود جز زبان محوری متن، زبان‌های دیگری که برای اقلیت‌های زبانی اند نیز ممکن است در متن وجود داشته باشند.

۲،۳،۴ مثال دوم

It was the cultural opinion of the times that men ought to be feos, fuertes, y formales. Narciso Reyes was strong and proper, but, no, he wasn't ugly (TO: 103).

۱،۲،۳،۴ ترجمه مقصدگرا

این باور فرهنگی زمانه بود که مردها باید زشت، قوی، و جدی باشند. نارسیسو ریس قوی و برازنده بود، اما نه، زشت نبود.

در این جا می‌بینیم که التقاط فرهنگی زبانی حذف شده است.

۲,۲,۳,۴ ترجمه با پانویس

این عقیده فرهنگی زمانه بود که مردها باید فئو، فوئرته، و فرمال باشند. نارسیسو ریس قوی و برازنده بود، اما نه، زشت نبود. توضیح این کلمات در پانویس گرچه تلاشی درخور تحسین است، اما به‌دلایلی که پیش‌تر گفته شد، تنها به‌منزله راه‌حلی نسبی می‌توان از آن استفاده کرد.

۳,۲,۳,۴ ترجمه با توضیح درون‌متنی

این عقیده فرهنگی زمانه، دست‌کم بین دورگه‌های اسپانیایی‌زبان، بود که مردها باید زشت، قوی، و جدی باشند. نارسیسو ریس قوی و برازنده بود، اما نه زشت نبود. چنان‌که می‌بینیم، این روش نیز التقاط زبانی را از بین می‌برد و درعین‌حال، از نظر ظاهری نیز به‌دلیل بسط متن ترجمه‌شده در مقایسه با متن اولیه، به روند ترجمه آسیب وارد می‌کند.

۴,۲,۳,۴ ترجمه با حفظ التقاط

این عقیده فرهنگی زمانه بود که مردها باید فئو، فوئرته، و فرمال باشند. نارسیسو ریس قوی و برازنده بود، اما نه، زشت نبود. در این جا گرچه وجود کلمات خوانش را دشوار می‌کند، اما «دیگری» در آن برجسته می‌شود و خواننده فارسی زبان نیز متوجه می‌شود که زبان چیکانو نوعی زبان التقاطی است و برای فهم آن باید جست‌وجوگر باشد.

۴,۴ بررسی اعمال نظریات ترجمه التقاطی بر مثال‌های آن

این دو مثال، میان هزاران مثال در ترجمه متون التقاطی که متون دنیای جدیدند، تلاش برای نشان‌دادن انواع بارز ترجمه‌هایی است که از متون التقاطی انجام می‌شود. با این حال، تجربه نشان می‌دهد که در ایران، متون التقاطی اغلب به فارسی همگن، با حذف تمام نشانه‌های اقلیت زبانی ترجمه می‌شوند، به‌گونه‌ای که هیچ اثری از مقاومتی که نویسنده تلاش می‌کند تا با استفاده از التقاط زبانی و ساختاری نشان دهد، به چشم نمی‌خورد.

اما در سطح جهان، با پیشرفت علم ترجمه راه‌های دیگری در این حیطه باز شده است که در پی حفظ «دیگری» در متون التقاطی و احترام به تصمیم نویسنده در شکل نگارش اثر است؛ جایی که در آن تک‌زبانی و تک‌معنایی وجود ندارد و مترجم بیش از همیشه بر خویشتن خویش و «دیگری» بودن «دیگری» آگاه است؛ یعنی «متن التقاطی در جایگاه سومی بین دو زبان قرار می‌گیرد. در فضایی بین دو فرهنگ، چراکه زبان در آن پدیده‌ای بیناملیتی است، چراکه در واقع فرهنگ پدیده‌ای بیناملیتی است» (Bhabha 1994: 72).

اولین فشارها در آن دسته‌ای است که حفظ التقاط متن در ترجمه بر مترجم تحمیل می‌شود. انتخاب این که مترجم می‌خواهد کجای طیف ترجمه، که از آن صحبت کردیم، قرار بگیرد و چه قدر در این مهم موفق می‌شود، فشار زیادی بر او تحمیل می‌کند، زیرا باید به صورت مداوم بر دیگری و نشانه‌های متنی دیگری به‌منزله ادبیات مقاومت احاطه داشته باشد و ناخودآگاه، با جابه‌جاشدن روی طیف اثری نامتوازن ارائه ندهد.

دسته دوم مشکلات مترجم به روابط قدرت نمادین بین دو زبان برمی‌گردد. فارغ از این که در متن التقاطی اولیه رابطه استعماری دو زبان چگونه است، همان رابطه یا برعکسش می‌تواند بین زبان اقلیت و زبانی که به آن ترجمه می‌شود وجود داشته باشد.

دسته سوم مشکلات روابط موجود بین انتشارات، متخصصان این حیطه، و منتقدان با مترجم است. در این جا، عوامل نام‌برده شده شیوه ترجمه‌ای را به مترجم حقه می‌کنند که به‌منزله ادبیات خوب، پذیرفتنی، و حتی تحسین‌برانگیز در ادبیات مقصد است. چنان‌که در مورد اول نیز بیان شد، مترجم در این جا اغلب مجبور است تا با قواعد گاهی ناگفته انتشارات و فضای ادبی‌ای که در آن کار می‌کند کنار بیاید تا به حاشیه رانده نشود و ترجمه‌اش به‌منزله ترجمه‌ای خوب پذیرفته و از نظر مالی و سرمایه‌نمادین برای او موفقیت قلمداد شود.

مهم‌ترین چیزی که این جا باید به یاد داشته باشیم این است که هدف متون التقاطی، حتی وقتی داستانی را روایت می‌کنند، اغلب فقط داستان‌گویی نیست. نویسندگان گوناگونی که آثاری با متون التقاطی خلق می‌کنند، این کار را نه به دلیل ندانستن زبان جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، بلکه با هدف مقاومت مقابل سلطه زبانی و صدای «دیگری» بی‌صدابودن را انجام می‌دهند. پس، ترجمه معطوف به زبان مقصد و حذف التقاط هدف نویسنده از خلق اثر را از بین می‌برد. درعین حال، این که مترجم باید چه تصمیم‌هایی بگیرد و متن را چگونه ترجمه کند، پرسش‌هایی‌اند که بارها در فضای انتزاعی جواب داده شده‌اند، زیرا

بیش تر کسانی که به این پرسش‌ها پرداخته‌اند، خود هرگز چیزی ترجمه نکرده‌اند. بنابراین، در این جا فقط دو راه‌کار استنتاجی از تصمیماتی که مترجمان اغلب در مواجهه با متون التقاطی گرفته‌اند، بیان می‌شود. با ارجاع مجدد به طیف ونوتی، می‌بینیم که یکی از دو سر این طیف حذف کامل التقاط از متن اولیه و ترجمه آن به منزله متنی تک‌صدایی است که در آن «دیگری» به «خودی» تبدیل و معنای مقاومت ساختاری و زبانی از متن حذف شده است. چنان‌که دیدیم، در نظریات معاصر مطالعات ترجمه این شیوه کاملاً رویکردی نفی شده است، زیرا به معنی حذف مطلق نویسنده، سبک او، و هدفش از خلق اثر است. سمت دوم طیف نیز ترجمه متن التقاطی به متن التقاطی است. البته، این متن خوانش بسیار سختی دارد و در جوامعی مثل ایران، که سرانۀ مطالعه در آن‌ها بسیار کم و خواننده اغلب به دنبال متونی ساده‌نویس در فضای کتاب است، حتی در صورت ریسک ناشر برای سرمایه‌گذاری بر اثر، ممکن است به دلیل کمبود خواننده، به معنی حذف اثر از حیطه ادبی باشد. البته، هدف درازمدت باید رسیدن به ترجمه التقاطی اثری از این نوع باشد؛ یعنی آگاهی‌سازی در جامعه کم‌جمعیت کتاب‌خوان به خواندن متونی که آگاهانه، ساختاری غیرروان دارند، و نه آثاری که مترجم به دلیل ناآگاهی از زبان، آن‌ها را غیرروان ترجمه کرده است، ولی پیش از رسیدن به این هدف، که رسیدن به جامعه‌ای با مترجم و خواننده متعهد به متن اصلی اثر است، می‌توان از راه‌حل‌های میانه‌ای مثل قرارداد زیرنویس، توضیحات مربوط در مقدمه و مؤخره، یا قرارداد نمایه در کتاب مفهوم التقاط را کم‌کم نهادینه کرد تا خوانندگان با خواندن این متون به «دیگری» نزدیک شوند. برای مثال، لیلیانا بالنزوتلا و ساندراسیسنروس مترجمان ادبیات چیکانا، دورا سالس مترجم آثار ویکران چاندررا، مانجو کاپور، واندانا سیگ، و الیسون وانگ، یا آفریقا ویدال و روساریومارتین روانو مترجمان شوبا دی، همگی در پایان کتاب نوشته‌ای با عنوان «یادداشت مترجم» می‌گذارند و در آن برای ارائه اطلاعات بیش‌تر راجع به بافتار تاریخی و اجتماعی شکل‌گیری به خواننده در فضای مقصد، که در فرهنگی متفاوت زندگی می‌کند و تجربه‌ای از دیاسپورای تولید متن ندارد، می‌کوشند.

۵. نتیجه‌گیری

چنان‌که در متن این مقاله دیدیم، استراتژی‌های چندگانه‌ای برای ترجمه متون التقاطی وجود دارد که هر یک را می‌توان تحلیل کرد و به دلایل انتخاب آن، ایدئولوژی پشت این

انتخاب، و کنش در برابر متن پی برد. همان گونه که پیش تر اشاره شد، هنر، موسیقی، مد، آشپزی، و موضوعاتی از این دست هم می توانند التقاطی باشند. امروزه، این حیطه های اشاره شده کاملاً حیطه های التقاطی اند که به راحتی پذیرفته شده اند، در حالی که در ادبیات خوانندگان هنوز مشکلات بسیاری با متون التقاطی دارند و متأسفانه، استقبال از آن بسیار کم است. مترجمان نیز به نوبه خود، به دلیل استقلال نداشتن یا فشار انتشارات و منتقدان، اغلب هنگام ترجمه التقاط را از متون التقاطی می گیرند تا متون ساده تر خوانده شوند و در نتیجه، فروش بیش تری هم داشته باشند.

با وجود این، مترجمانی هستند که به ترجمه به منزله پرسشی آگاهانه از خود، یافت حقیقت خود، جریان فکری جويا، گشایش ناخود آگاه، و نرسیدن از باز آفرینی حقیقت ها نگاه می کنند و باور دارند که حقیقت های موازی ممکن اند و زندگی «خود» و «دیگری»، گرچه در کنار هم زندگی می کنند، روایتی یگانه ندارند و نباید هم داشته باشند.

چرا؟ چون چنان که گفته شد، آثار ادبی در جهان امروز به کالای نمادین تبدیل شده اند و به سمت هم گونی جهانی زبان به نفع استعمارگران فرهنگی حرکت می کنند. پس، مترجم هنگام ترجمه متن التقاطی باید کاملاً هوشیار باشد که در حال ترجمه درد، حرف، و بودن دیگری است، و باید پیوسته فضای چندگانه پویایی را تحلیل کند که «دیگری» را احاطه کرده است، نه فضایی که صاحبان قدرت و سلطه واقعی یا نمادین هدایت می کنند.

شکل ایدئال ترجمه آن است که بین مترجم و دیگر عوامل درگیر در شکل گرفتن اثر ترجمه شده، که پیش تر از آن ها صحبت کردیم، یعنی انتشارات و متخصصان در فرایند چاپ یک اثر، ارتباط و همکاری وجود داشته باشد. گرچه این ممکن است آرمانی به نظر برسد، موارد زیادی از این همکاری اتفاق افتاده است.

در حال حاضر، در مقابل پیچیدگی متون التقاطی هر روز در جهان مترجمان بیش تری این احساس را دارند که باید از منابع میان متنی برای ارائه اطلاعات به خواننده استفاده کنند و به جای نزدیک کردن متن به خواننده، با حذف عناصر ساختاری و معنایی، برای او توضیح بدهند که چرا این متون را به این صورت ترجمه کرده اند و دشواری ها و لزوم این نوع ترجمه را به خواننده یاد آور شوند؛ یعنی باید رابطه ای پویا بین متن و خواننده و بین مترجم و خواننده شکل بگیرد. به این ترتیب، خواننده کم کم آگاه می شود، و چنان که پیش تر گفتیم، از موقعیت مفعول به فاعل تغییر مکان می دهد.

در این شرایط آرمانی که از آن سخن رفت، ترجمه فرایندی زنده و پویاست و آگاهی سبب استقبال از ادبیات و فرهنگ التقاطی می شود. برای رسیدن به این جامعه، ما مترجم ها

باید محیط بازی ایجاد کنیم که فرهنگ‌های گوناگون غیراستعماری، که همواره گفتمان‌شان حذف شده است، به آن وارد شوند، در آن‌جا باهم ارتباط برقرار کنند، به هم نزدیک یا باهم ترکیب شوند تا از حذف و فراموشی‌شان جلوگیری شود، به گونه‌ای که «خودی» و «دیگری» و وحدت و کثرت در حیطه پلورالیسم فرهنگی در کنار هم قرار بگیرند. این به معنی حرکت به جلو بر اساس ترجمه اخلاق‌مدار است. ما می‌توانیم پیوسته به دنبال فرمول‌هایی جدید برای ترجمه‌های اخلاق‌مدار باشیم، نه فقط برای ترجمه «دیگری»، بلکه هم‌چنین برای ترجمه خویش‌منان. این نه فقط به شناخت دیگری، که به شناختی که از هویت خودمان داریم هم کمک می‌کند. وقتی با گوش شنوا و علاقه به یادگیری به «دیگری» نزدیک شویم، او نیز خود را بر ما می‌گشاید و به ما کمک می‌کند تا خود را از نگاه دیگری و در رابطه‌ای برابر ببینیم و بازشناسیم.

روش‌های جدید مقاومت، که از طریق تلاش برای برقراری گفت‌وگو از موضع برابر یا تلاش برای اتخاذ موضع برابر پیاده می‌شوند، نشان می‌دهند که محیط‌های فرهنگی متفاوتی وجود دارند و راه‌هایی برای رسیدن به گفتمان چندگانه در این فضا در حال تولدند که از موقعیت‌های مختلف، از قلب میراث استعماری، از نابرابری قدرت و شناخت، از دانش‌های فرافرهنگ‌سازانه، از زبان، اقتدار، فرودستی، به حاشیه‌رانده‌شدگی، و به سکوت‌واداشتنی مداوم، که نتیجه تک‌فرهنگی و منطق غرب غالب است، به سمت گفتمان پسااستعماری، برابری موقعیت‌ها، زبان‌ها، حرکت به سمت متن از حاشیه، پذیرفته‌شدن درعین «دیگری» بودن، حضور چندگانه در یک محیط، و درنهایت به سوی صدابخشیدن به غیر غربی مغلوب خواهند بود.

کتاب‌نامه

- بهار، محمدتقی (۱۳۶۹)، *سبک‌شناسی*، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
- فرحزاد، فرزانه (۱۳۹۴)، *فرهنگ جامع مطالعات ترجمه*، ذیل مدخل هیبریدیتی، تهران: علمی.
- Álvarez Rodríguez, R. and C. M. C. Á. Vidal (1996), *Translation, Power, Subversion*, Clevedon: Multilingual Matters.
- Álvarez Rodríguez, R. and C. M. C. Á. Vidal (1995), *Xenofobia y Literatura: los Nuevos Cánones de las Instituciones Académicas y Su Relación Con el Poder, En el Espectáculo de la Cultura: Gran Bretaña y España Ante el Fin de Siglo*, Salamanca: Plaza Universitaria.

- Bassnett, S and H. Trivedi (1999), "Introduction of Colonies, Cannibals and Vernaculars", in: *Post-Colonial Translation: Theory and Practice*, S. Bassnett and H. Trivedi (eds.), London: Routledge
- Berman, A. (1985), *La Traduction et la Lettre Ou L'auberge du Lointain*, Paris: Seuil
- Bhabha, H. (2004), *The Location of Culture*, New York: Routledge
- Bhabha, H. (1990), *Nationalism, Colonialism, and Literature*, Minnesota: University of Minnesota Press.
- Cisneros, S. (2003), *Caramelo o Puro Cuento*, London: Bloomsbury.
- Clifford, R. J. (1999), *Proverb: A Commentary*, Louisville: Westminster John Knox Press
- Gentzler, E. and M. Tymoczko, (2002), *Translation and Power*, Amherst: University of Massachusetts Press.
- Hurtado Alvir, A. (2001), *Traducción y Traductología: Introducción a la Traductología*, Madrid: Cátedra.
- Lefevre, A. and S. Bassnet (1998), *Constructing Cultures: Essays on Literary Translation*, London: Multilingual Matters.
- Leal, L. and V. Fuentes (1997), "Una Vida y dos Culturas, Conversaciones con Víctor Fuentes", *Bilingual Review / La Revista Bilingüe*, vol. 22, no. 2.
- Mercer, K. (1988), "Diaspora Culture and the Dialogic Imagination", in: *Blackframes: Critical Perspective on Black Independent Cinema*, M. Cham and C. Watkins (eds.), Cambridge: MIT Press.
- Pratt, M. L. (1992), *Imperial Eyes: Travel Writing and Transculturation*, London: Routledge
- Sales, D. and M. Pinto (2016), *Pathways into Information Literacy and Communities of Practice: Teaching Approaches and Case Studies*, Amsterdam: Chando Publishing
- Sales, D. (2006), "Traducción, Género y Poscolonialismo: Compromiso Traductológico Como Mediación y Affidamento Femenino", *Revista de traducción Quaderno*, no. 13.
- Talens, M. (2001), *Rueda de Tiempo*, Barcelona: Tusquets Editores S.A.
- Valenzuela Arce, J. M. (2002), "De Migras y Migraciones, Diásporas, Ciudadanía y Nación (Latino) Americana" in: *Iberoamérica, Diagnóstico y propuestas Para el Desarrollo Cultural*, N. G Canclini (ed.), México DF: OEA/Santillana.
- Venuti, L. (1998), *The Scandals of Translation: Towards an Ethics of Difference*, London: Routledge.
- Vidal C. and M. C. África (2014), "Translating Hybrid Literatures from Hospitality to Hospitality", *European Journal of English Studies*, no. 18.